هفت نکته اخلاقی از هفتمین امام معصوم(ع)

حامد خانی‌پور

امام کاظم(ع) علی رغم اختناق حاکم در عصر خلافت غاصبانه عباسی به تربیت شاگردان و تبیین راه‌های کمال عقل انسانی و نحوه شناسایی سخن حق پرداخت. وجود مبارک امام هفتم مقام مؤمن را بسیار بالا می‌داند. بالا بودن مقام مؤمن تنها به این نیست که در آخرت درجات او عالی باشد، بلکه به این است که این دستورات را بگیرد و عمل بکند و منتشر نماید. همان‌طور که آن حضرت می‌فرماید:«الایمان عمل کله؛ ایمان سراسر عمل است» (الکافی ج ۲، ص ۳۸، ح۷)

در ادامه هفت درس و نکته اخلاقی از سیره و سخن آن امام همام را مرور می‌کنیم:

۱. صدق: از جمله نشانه‌های ایمان و بندگی صدق است.صدق مراحل مختلفی دارد که مهم‌ترین و اولین مرحله از آن، صدق زبانی، است و برای سالک، اولین مرحله برای تمرین، صدق زبانی است. امام کاظم(ع) در روایتی می‌فرماید:«ان العاقل لا یکذب و ان کان فیه هواه؛ خردمند دروغ نمی‌گوید اگرچه میل آن در او باشد.» (تحف العقول، ص ۴۰۸)

دروغ زبانی عبارت است از خبر دادن از چیزهایی برخلاف واقع آن. (بهشت اخلاق، ج ۲، ص۵۸۹)مرحوم امام در کتاب چهل حدیث خود اشاره به روایتی از پیامبر(ص) دارند که به امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید:«یا علی! أُوصیکَ یا عَلیّ فی نَفْسکَ بخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا اَللّهُمّ أعِنْهُ اَلْأُولَى اَلصِّدْقُ فَلَا یَخْرُجُ مِنْ فِیکَ کَذِبٌ أَبَداً » در این روایت پیامبر مسئله دروغ را به عنوان اولین توصیه آورده‌اند که از مقدم بودن آن مشخص می‌شود که در نظر ایشان بیشتر از سایر وصایا اهمیت داشته است.

رذیله دروغ از اموری است که عقل و نقل متفق بر قبح و فسادش هستند و خود آن فی نفسه از کبائر و فواحش است. گاهی می‌شود به واسطه کشف یک دروغ، انسان به طوری از درجه اعتبار نزد مردم ساقط می‌شود که تا آخر عمر جبرانش را نتوان کرد. خدا نکند کسی به دروغگویی معروف شود که هیچ چیز بیش از این به حیثیت انسان لطمه نمی‌زند. براینها مفاسد دینی و عقوبات اخروی آن بسیار است. امام باقر(ع) فرمود: «خدای متعال برای شر، قفل‌هایی قرار داده و کلید آن را شراب قرار داده و دروغگویی از شراب بدتر است.» و در روایتی دیگر آمده «الکذب خراب الایمان». (چهل حدیث امام، ص۴۶۷)

اکنون قدری تفکر کن در این حدیث شریف که آیا این سهل‌انگاری در دروغگویی، جز از ضعف ایمان به روایات اهل بیت، چیز دیگری است؟ ولی دروغ از مفاسد اعمالی است که از بس شایع است قبح آن به کلی از بین رفته است، ولی یک وقت تنبه پیدا می‌کنیم که ایمان که سرمایه حیات آخرت است به واسطه این موبقه از دست ما رفته و خودمان نفهمیدیم.(همان، ص ۴۶۸)

۲. حیا از خداوند: ایمان واقعی آن است که انسان نه تنها در جلوت بلکه در خلوت‌ترین خلوت‌ها نیز از خداوند حیا کند و خطا نکند. امام کاظم(ع) درباره این اخلاق بندگی می‌فرماید: «استحیوا من الله فی سرائرکم کما تستحیون من الناس فی علانیتکم. در نهان از خدا شرم کنید کما اینکه در آشکار از مردم شرم دارید.»(تحف العقول، ص ۴۱۵) این بالاترین مرتبه ایمان است که انسان در جایی که کسی او را نمی‌بیند و قدرت برگناه دارد دست از گناه بکشد.

روایتی در بصائر الدرجات از امام کاظم(ع) نقل شده که می‌فرماید: شیعه ما کسی است که در تنهائی و خلوت دلش ترسان از خدا باشد.(بصائر، ج۱۰، ص۲۴۷) پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید:«الخوف من الله عز ذکره کانک تراه؛ طوری از خدا بترس که گویی او را می‌بینی» (روضه کافی، ص۷۹، ح۳۳)

خوف از حق تعالی یکی از منازلی است که کمتر کسی می‌تواند به آن برسد و این خوف علاوه بر اینکه خود یکی از کمالات معنوی است، منشا بسیاری از فضائل نفسانیه نیز می‌باشد. انسان مؤمن به خدا و سالک و مهاجر الی الله باید به این منزل خیلی اهمیت بدهد. امام صادق(ع) در توصیه‌ای به اسحاق بن عمار می‌فرماید:«بترس از خدا مثل آنکه او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند»(اصول کافی ج۲، ص۱۶۸، ح۲) بالجمله یکی از مقامات شامخه اهل معرفت مشاعره (درک) حضور حق است.(چهل حدیثً امام، ص ۴۸۱)

۳. رفع نیاز مؤمن: یکی از اخلاق بندگی که امام موسی کاظم(ع) به آن اشاره دارد برآوردن حاجات مؤمن است، که حضرت می‌فرماید:«ان الله عباد فی الارض یسعون فی حوائج الناس هم الآمنون یوم القیامه؛ خداوند در زمین بندگانی دارد که برای برآوردن نیازهای مردم می‌کوشند، آنان ایمنی یافتگان در قیامتند.»(الکافی، ج۲، ص۱۹۷)

دین اسلام، یک دین اجتماعی است، نه یک دین فردی محض! از این رو نسبت به چگونگی برخورد و تعامل مؤمنین تاکید فراوانی دارد. برآورده کردن حاجات بنده‌ای از بندگان خدا هم از اخلاق بندگی است و هم مورد رضای خالق یکتا. در روایت بسیار زیبایی آمده:یک کشاورزی که اهوازی بود، در مدینه خدمت امام صادق(ع) رسید، گفت: من یک کشاورزی هستم که درآمد زیادی ندارم، یک غذای مختصری برای خانواده فراهم می‌کنم.

امسال حاکم اهواز برای من ۱۰ هزار درهم مالیات قرار داده، من اصلاً ندارم که بدهم، اگر این را بدهم، از زندگی ساقط می‌شوم، اشتباه شده است. امام فرمود: من چکار کنم؟ گفت: حاکم اهواز از شیعیان شما است. یک سفارشی بکنید که آن اشتباه را رسیدگی کنند و به کار من برسند.

امام صادق(ع) روی یک کاغذ دو جمله نوشت: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ سُرَّ أَخَاکَ یَسُرَّکَ اللهُ»؛ برادر دینی ات را خوشحال کن، خدا تو را خوشحال می‌کند. این کشاورز اهوازی نامه را گرفت، به اهواز برگشت و نزد حاکم رفت. گفت: امام صادق با شما کار دارد. وقتی نامه را داد، او خط امام صادق را می‌شناخت، نگاه کرد، بوسید و روی چشم خود گذاشت. گفت: حضرت با من چه کار داشت؟ آن کشاورز گفت: آقا فرمود: به کار من رسیدگی کن. حاکم گفت: مشکل تو چیست؟ گفت: ۱۰ هزار درهم مالیات برای من قرار دادی، من ندارم که بدهم. حاکم گفت: دفتر مالیات‌ها را بیاورید. وقتی آوردند، نگاه کرد، گفت: امسال لازم نیست ۱۰ هزار درهم مالیات را بدهی. من به جای تو می‌دهم، خوشحال شدی؟ گفت: فدایت شوم، بله. گفت: سال بعد هم لازم نیست بدهی، من به جای تو می‌دهم. خوشحال شدی؟ گفت: فدایت شوم، بله. حاکم گفت: این فرشی که روی آن نشستی، به برکت اینکه نامه مولایم امام صادق را روی این فرش به من دادی، برای خودت ببر. خوشحال شدی؟ گفت: فدایت شوم، بله. گفت: یک مرکب هم به او بدهید. خوشحال شدی؟ آن کشاورز گفت: فدایت شوم، بله.

چون امام صادق فرموده بود: برادر دینی خود را خوشحال کن، این حاکم هر کاری برای او می‌کرد، می‌گفت: تو را خوشحال کردم؟ او هم می‌گفت:فدایت شوم، بله. بعد که این کشاورز با خوشحالی بیرون می‌آمد، حاکم به او گفت: از این به بعد هر کاری داشتی، نزد خود من بیا. اگر توانستم مشکل تو را حل کنم، دریغ نمی‌کنم. خوشحال بیرون آمد. همان سال یا سال بعد توفیق پیدا کرد، دو مرتبه در مدینه خدمت امام صادق رسید. وقتی خدمت آقا رسید، گفت: این رفیق شما، حاکم اهواز چه کرد!

حضرت پرسید: چه کرد؟ گفت: این را به من داد، آن را به من داد. هر چه می‌گفت امام صادق خوشحال‌تر می‌شد. وقتی کلّ داستان تمام شد، امام فوق‌العاده خوشحال بود. کشاورز گفت: مثل اینکه شما هم خیلی خوشحال شدید که اینها را به من داد. امام صادق(ع) فرمود: چه می‌گویی؟ «لَقَدْ سَرَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ»؛ گمان می‌کنی تو خوشحال شدی؟ قبل از اینکه تو خوشحال بشوی، خدا و رسول خوشحال شدند. (الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰)

۴. حقوق فرزند: همان‌طور که والدین به گردن فرزندان حق دارند، فرزندان نیز به گردن والدین حقوقی دارند. اولین حق فرزند بر والدین انتخاب نام نیکو است که امام کاظم(ع) می‌فرماید: «نخستین احسان مرد به فرزند خود این است که نام نیکویی برایش انتخاب کند. بنابراین هرکدام از شما نام نیکو بر فرزندتان نهید.» (الکافی، ج۳، ص۱۸، ح۶).

همچنین از جمله مهم‌ترین وظایف والدین در حق فرزند تربیت اوست که پدرومادر باید مراقب باشند چگونه فرزند دینی تربیت کنند.امام کاظم(ع) در پاسخ به شخصی که از ایشان سؤالی کرد و از فرزند خود شکایت کرده بود فرمودند:«لاتضربه و اهجره و لاتطل. او را نزن بلکه برای زمان کوتاه با او قهر کن »(عدة الداعی، ص۷۹) این فرمایش امام کاظم نکته مهمی است از این جهت که والدین بدانند با تنبیه بدنی نمی‌توانند فرزند خود را آن طور که باید تربیت کنند. امام صادق(ع) می‌فرماید:«خوب است بچه در کودکی بازیگوش باشد تا در بزرگسالی بردبار شود و شایسته نیست که جز این باشد.»(الکافی، ج ۶، ص۵۱، ح۲)

تربیت فرزند صالح هم وظیفه والدین است و هم باقیات الصالحاتی برای آنان، لذا تمام والدین باید بکوشند تا روش تربیت صحیح دینی را برای تربیت فرزند صالح بیاموزند.

۵. قناعت: قانع بودن از نشانه‌های مؤمن است. امام کاظم(ع) می‌فرماید:«من اقتصد و قنع بقیت علیه النعمة و من بذر و اسرف زالت عنه النعمه؛ هر که میانه‌روی کند و قناعت ورزد، نعمت بر او پایدار می‌ماند. هرکه زیاده روی و اسراف کند نعمت از او روی می‌گرداند. »(بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۷)

از فرهنگ دینی ما این برمی آید که قناعت، مال را افزون می‌کند. قانع بودن به آنچه در زندگی داریم علاوه بر اینکه رضای خدا را در پیش دارد باعث آرامش روان خود انسان نیز می‌شود.

اما اگر انسان قانع به دارایی خود نباشد، دائما در حال اضطراب و پریشانی به سر می‌برد که چه کند و از چه راهی مال و اموال بیشتری جمع کند. قهرا چنین شخصی با دیدن مال و اموال دیگران حسرت خواهد خورد؛ حال آنکه فرهنگ دینی ما تاکید می‌کند برای آرامش بیشتر دنبال جمع‌آوری اموال نباشید بلکه به آنچه دارید قانع باشید. چنان‌که در حدیث قدسی، خداوند به حضرت موسی(ع) می‌فرماید:«انی وضعت الغنی فی القناعة و الناس یطلبونه فی کثرة المال و لم یجدوه ابدا (مستدرک الوسائل ج۱۲ ص۱۷۳)؛ من بی‌نیازی را در قناعت قرار دادم و مردم آن را در جمع‌آوری مال جست‌وجو می‌کنند و هیچ وقت به آن نمی‌رسند.»

۶. همسایه داری: از دیگر نشانه‌های ایمان و بندگی که سفارش بسیار زیادی در دین اسلام به آن شده است مسئله همسایه داری است.

اسلام برای همسایگان همچون خویشاوندان حقوقی قائل شده که اگر کسی بخواهد آنها را نادیده بگیرد، یا ضایع کند گنهکار است. خداوند در سوره نساء آیه ۳۶ می‌فرماید:«والجار ذی اقربی و الجارالجنب؛ به همسایه دور و نزدیک احسان کن» متاسفانه در زندگی ماشینی امروز روابط عاطفی و احساسی مردم با یکدیگر چنان به ضعف و خاموشی گراییده که همسایگان نزدیک نیز هیچ خبری از یکدیگر ندارند و حتی گاهی پس از چندین سال سکونت در یک محل هنوز نام یکدیگر را نمی‌دانند.

اسلام این رویه را بشدت نکوهش می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) در آخرین وصایای خود چنین می‌فرماید:«از خدا بترسید درباره همسایگان! که همواره مورد ستایش پیامبرتان بوده‌اند. آن حضرت بقدری سفارش کردند که گمان می‌بردیم آنان از ما ارث می‌برند.»(نهج‌البلاغه، نامه ۴۷)

مؤمن باید همسایه دار باشد به طوری که امام کاظم(ع) می‌فرماید:«لیس حسن الجوار کف الاذی ولکن حسن الجوار الصبر علی الاذی؛ خوش همسایگی تنها خودداری از آزار رساندن به همسایه نیست، بلکه شکیبایی بر آزار همسایه است.»

حفظ حرمت همسایه و توجه به ارزش‌های انسانی وی از وظایف اخلاقی و وجدانی همسایگان است. حتی پیامبر(ص) این را از نشانه‌های ایمان می‌داند:«و من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلیکرم الجار؛ هر کس به خدا ایمان دارد باید همسایه‌اش را حرمت نهد و اکرام کند.» (کیمیای سعادت، ج۱، ص۴۲۷؛ المحجة البیضاء، ج۵، ص۱۲۵)

۷. همسر داری:کوچک‌ترین عضو جامعه، خانواده است که مهم‌ترین و سازنده‌ترین کانون اجتماعی بشمار می‌رود.

اهمیت خانواده از این جهت است که وظیفه تربیت فرزندانی را دارد که قرار است وارد جامعه بشوند و اداره امور آن را به عهده بگیرند. از جمله مسائل مهم در خانواده بحث همسر داری است.که زن و مرد در خانواده چگونه با هم برخورد می‌کنند؟

اینکه زن و مرد وظایف خودشان را بدانند که چه وظیفه‌ای در کانون خانواده دارند باعث می‌شود این کانون کوچک و مهم اجتماعی بستر آرامش و تربیت شود. در زندگی مشترک، هر چند خیلی از عوامل بیرونی را نمی‌توان کنترل کرد و همچنین برای بسیاری از زوج‌ها، انتخاب و برداشت از رویدادهای پیرامون، ناآگاهانه و ناهوشیارانه است اما زوج‌هایی که دارای آگاهی و مهارت‌های لازم هستند و می‌توانند بر ذهن خود مدیریت کنند، باورهای مثبت را جایگزین باورهای منفی می‌کنند و در بیشتر موارد از مسائل، آگاهانه و هوشیارانه برداشت مثبت می‌کنند و رابطه زناشویی خود را رضایت بخش‌تر و جذابتر و بالنده تر می‌سازند.

امروزه یکی از مهم‌ترین مشکلات خانواده‌ها نداشتن مدیریت صحیح در زندگی است؛ بسیاری از اختلافات، چالش‌ها و مشاجرات که مقدمه فروپاشی خانواده‌هاست، ناشی از نداشتن الگویی کامل در اداره خانواده است.

لذا یکی از موضوعات مهمی که هر مؤمنی خواهان فهم آن از کلام معصومین(ع)است، موضوع «آیین همسرداری اسلامی» است.

امام کاظم(ع) در توصیه به بانوان می‌فرماید:جهاد المرأة حسن التبعل؛ جهاد زن، خوب شوهر داری کردن است.(الکافی ج ۵ ص ۵۰۷)

پیامبر (ص) نیز در روایتی می‌فرماید:هر زنی که شوهر خود را بیازارد، خداوند هیچ انفاق و عوض و کار نیکی را نمی‌پذیرد تا او را راضی کند، حتی اگر روزها روزه بگیرد و شبها به عبادت بگذراند و... چنین زنی اولین کسی است که وارد آتش خواهد شد و همچنین است اگر مرد به زنش ستم روا دارد.(وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۲۱۱)

خانمها باید توجه داشته باشند که در رفتار با همسرشان چگونه هستند؟آیا مورد رضای خدا هست یا خیر؟

و در مقابل به مردها توصیه می‌کنند که شما نیز وظایفی دارید. امیر المؤمنین(ع) می‌فرماید:إنّ الْمَرْأَةَ رَیْحَانَةٌ وَ لَیْسَتْ بِقَهْرَمَانَهمانا زن گل است و قهرمان نیست.(نهج‌البلاغه صبحی صالح ص ۴۰۵، از نامه ۳۱) یعنی همان‌طور که گل ظریف و لطیف است و خیلی نیاز به مراقبت دارد، زن هم نیاز به حمایت و مراقبت دارد و مبادا مرد به زن وظایف و کارهایی را تحمیل کند که در شأن و مقام او نیست.

پیامبر (ص) فرمود:إنّ الرّجُلَ إذا نَظَرَ إلَی امرَأَتِهِ وَنَظَرَت إلَیهِ نَظَرَ اللّه تعالی إلَیهِما نَظَرَ الرّحمَةِ؛ وقتی مردی به همسر خود نگاه(محبت‌آمیز) کند و همسرش به او نگاه (مهرآمیز) داشته باشد، خداوند به دیده رحمت به آنان می‌نگرد.(نهج الفصاحه، ح ۶۲۱)

از این روایات بر می‌آید که هر کدام از زن و مرد وظایفی دارند که در کنار هم باید به انجام آنها اقدام کنند تا کانون خانواده گرم و صمیمی باشد و در پناه خانواده فرزندانی صالح تربیت شوند ودر صورتی که وظایف خود را به درستی انجام ندهند زیبایی و ارزش زندگی را درک نخواهند کرد.

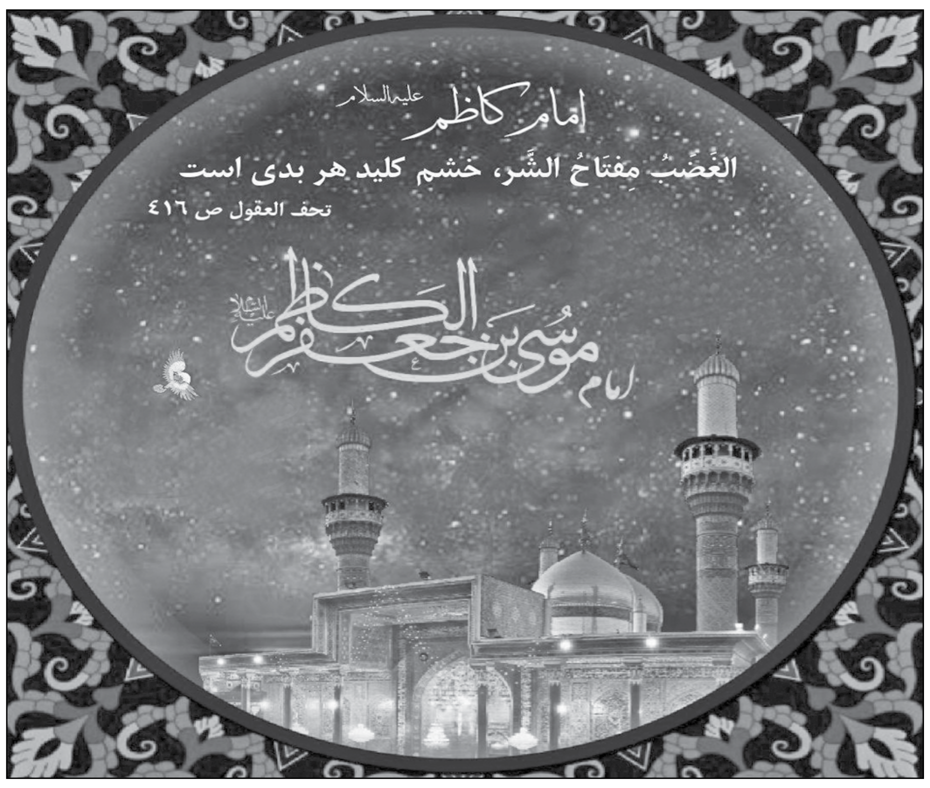
امام کاظم علیه‌السلام
الغَضَبُ مِفتاحُ الشَّر، خشم کلید هر بدی است
تحف العقول ص ۴۱۶
امام موسی بن جعفر الکاظم

> **یکی از اخلاق بندگی که امام موسی کاظم(ع) به آن اشاره دارد برآوردن حاجات مؤمن است، که حضرت می‌فرماید: خداوند در زمین بندگانی دارد که برای برآوردن نیازهای مردم می‌کوشند، آنان ایمنی‌یافتگان در قیامتند.**

> **متاسفانه در زندگی ماشینی امروز روابط عاطفی و احساسی مردم با یکدیگر چنان به ضعف و خاموشی گراییده که همسایگان نزدیک نیز هیچ خبری از یکدیگر ندارند و حتی گاهی پس از چندین سال سکونت در یک محل هنوز نام یکدیگر را نمی‌دانند. اسلام این رویه را به‌شدت نکوهش می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) در آخرین وصایای خود چنین می‌فرماید:«از خدا بترسید درباره همسایگان! که همواره مورد ستایش پیامبرتان بوده‌اند. آن حضرت به‌قدری سفارش کردند که گمان می‌بردیم آنان از ما ارث می‌برند.» مؤمن باید همسایه‌دار باشد به طوری که امام کاظم(ع) می‌فرماید: «خوش‌همسایگی تنها خودداری از آزار رساندن به همسایه نیست، بلکه شکیبایی بر آزار همسایه است.»**

مبعث پیامبر(ص) بزرگ‌ترین هدیه به بشریت

چرایی و چیستی بعثت از دیدگاه رهبر معظم انقلاب

اهمیت و عظمت مبعث

«مبعث در حقیقت روز برافراشته شدن پرچم رسالتی است که خصوصیات آن برای بشریت، ممتاز و بی‌نظیر است. مبعث در حقیقت پرچم علم و معرفت را برافراشت. بعثت با «إقراء» شروع شد: «إقراء باسم ربک الذی خلق» و با «ادع إلی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة» ادامه یافت؛ یعنی دعوت همراه با حکمت. دعوت اسلامی در حقیقت گسترش و پراکندن حکمت در سراسر عالم و در طول تاریخ است؛ همچنان‌که بعثت، پرچمداری و برافراشته شدن پرچم عدل است؛ یعنی در میان مؤمنین، بندگان خدا و آحاد بشر، عدالت استقرار پیدا کند؛ همچنان‌که رسالت، برافراشتن پرچم اخلاق والای انسانی است: «بعثت لأتمم مکارم الاخلاق». خدای متعال خطاب به پیغمبر می‌فرماید: «و ما أرسلناک الا رحمة للعالمین»(انبیا، آیه ۱۰۷)؛ یعنی همه چیزهایی که بشر- در همه زمان‌ها، در همه شرایط و در هر نقطه عالم- به آن نیاز دارد، در این بعثت گنجانده شده است.» (۲۳ /۱۳۸۰/۰۷)

«یقیناً روز مبعث عظیم‌ترین و مهم‌ترین همه روزهای سال است؛ چون نعمت بعثت و برانگیختن پیامبر اعظم برای بشریت از همه نعمت‌های الهی در طول تاریخ بزرگ‌تر است. بنابراین می‌توان به‌جرأت این را گفت که روز مبعث، برترین و بزرگ‌ترین و پربرکت‌ترین روزهای همه ایام سال است.(۱۳۹۰/۰۴/۰۹)

«درباره شب بعثت، در روایات هم وارد شده است که آسمان، دیگر بر همچون شبی سایه نیفکنده است؛ یعنی هیچ شبی در طول تاریخ مثل شب بعثت نبود، که فردای آن روز پیامبر مکرم با خطاب الهی، مبعوث به این رسالت عظیم و ماندگار در طول تاریخ شد.» (۱۳۹۲/۰۳/۱۷)

«فرستادن پیامبران، ارسال پیغمبران برای هدایت انسان، برای رساندن انسان به نقطه اوج، بزرگ‌ترین رحمت پروردگار در حقّ بشر است و اوج این حرکت در بعثت پیغمبر اکرم بود.»(۱۳۹۷/۰۱/۲۵)

بعثت، بزرگ‌ترین هدیه به بشریت

«در مبعث، در یک چنین روزی، قلب مقدّس پیامبر اعظم (صلّی الله علیه و آله) مخزن گران‌بهاترین امانت الهی شد یعنی وحی الهی؛ و سنگین‌ترین مسئولیّت عالم وجود بر دوشهای پُرتوان آن بزرگوار نهاده شد که مسئولیّت هدایت بشر تا آخر عالم است. البتّه این بعثت، هدیه بزرگی هم بود به همه بشریّت.» (۱۳۹۹/۱۲/۲۱)

«روز مبعث و شب مبعث، روز و شبی است که بزرگ‌ترین هدیه عالم وجود -که از آن تعبیر شده است در دعای شب مبعث به «بِالتَّجَلِّی الأعظَم» به نبیّ مکرّم اسلام، برترین بنده خداوند، اعطا شد و هدیه داده شد. البتّه بعثت نبیّ مکرّم (ص) هدیه به همه بشریّت هم هست. اگر ما در میان ارزش‌های فراوان اسلام، سلسله ارزش‌های اسلامی -که مجموعه ارزش‌های اسلامی خیلی گسترده است- فقط دو ارزش را در نظر بگیریم، یعنی عنصر «گسترش عقلانیّت» و عنصر «پرورش اخلاق» را که دو عنصر برجسته از این ارزش‌ها است، اگر همین دو عنصر را در نظر بگیریم که اسلام نسبت به آنها چه تأکیدی کرده، تصدیق خواهیم کرد که اسلام عالی‌ترین هدیه را و وسیله سعادت را به بشریّت عطا کرده.» (۱۴۰۰/۱۲/۱۰)

اهداف بعثت پیامبر(ص)

«برخی از اهداف بعثت پیامبر(ص)عبارتند از: به خود آوردن انسان، تحرک درونی و توجه دادن انسان به خدا، دعوت به توحید، دشمنی با شیطانها و طاغوتها، اصلاح بشر، نفی ولایت بندگان و اثبات ولایت الله، هدایت انسان به صراط مستقیم، ایجاد حیات طیبه، تلاش برای عروج معنوی انسان، تشکیل حکومت برای تحقق آرمانها، ترسیم جامعه آرمانی توحیدی، نزول قرآن برای استفاده همگان، پیوند دین و سیاست، تخلق به اخلاق اسلامی، اتمام مکارم اخلاق، کمال فردی و اجتماعی، تعلیم و تزکیه، به کارگیری دنیا در خدمت آخرت، خارج کردن انسان از ظلمات طبیعت به نور معرفت، استقرار عدل، بشارت به ثواب و انذار از عِقاب.(کتاب شعاعی از نیّر اعظم(ص)، صص: ۱۰۸ تا ۱۲۹)

«برادران و خواهران عزیز! درباره بعثت پیامبر سخنان گوناگونی قابل بررسی کردن و گفتن است؛ آنچه امروز برای ما مردم و برای دنیای اسلام لازم است و باید به آن توجه شود، دو سه نقطه اصلی است: یکی آن نقطه‌ای است که امیرالمؤمنین(ع) در خطبه نهج‌البلاغه به آن اشاره فرمود که علت بعثت پیامبر و پیامبران بزرگ الهی را این‌گونه معرفی کرده است: لِیَستَأدُوهُم میثاقَ فِطرَتِهِ وَ یُذَکِروهُم مَنسِیَّ نِعمَتِه... وَ یُثیروا لَهُم دَفائِنَ العُقول؛ انسانها را به فطرت انسانی و سرشت انسانیت که همراه با شرف و کرامت است برگرداند؛ نعمت‌های فراموش‌شده الهی را به یاد آنها بیاورَد و خِرَدهای دفن‌شده را مبعوث کند.» (۱۳۹۳/۰۳/۰۶)

«در بعثت همه پیامبران اهدافی وجود داشته است -اهداف الهی- که طبعاً هدف خود پیغمبر هم، به تبع تبعیّت از پروردگار، همان هدف خواهد بود. پس بعثت‌ها هدف‌های بزرگی دارند که رأس همه این هدف‌ها عبارت است از: توحید؛ که هدف بزرگ بعثت است: وَ لَقَد بَعَثنا فی کُلِّ اُمَّةٍ رَسولًا اَنِ اعبُدُوا اللهَ وَ اجتَنِبُوا الطّاغوت؛ توحید خالص، توحید محض؛ که این آیه شریفه در سوره نحل (آیه ۳۶) است. در سوره اعراف و همچنین در سوره هود [هم] از زبان چندین پیغمبر بزرگ مثل نوح، مثل هود، مثل صالح و دیگران این جور گفته می‌شود که «یا قَومِ اعبُدُوا اللهَ ما لَکُم مِن اِلهٍ غَیرُه». این توحید، اوّلین هدف بعثت پیامبران است. البتّه می‌دانید که توحید هم فقط به معنای این نیست که انسان در ذهن خود عقیده پیدا کند که خدا یکی است و دو تا نیست؛ بله این هم هست لکن توحید به یک معنای مهمّی است که به معنای حاکمیّت الهی است؛ توحید به معنای حاکمیّت مطلق پروردگار بر عالم تشریع و عالم تکوین -هر دو- است که بایستی امر الهی نافذ دانسته بشود؛ هم در عالم تکوین - در همه حوادث وجود و هم در عالم تشریع، همه این حوادث و همه حالات ناشی از قدرت واحد پروردگار است. این، هدف اصلی است. هدف‌های دیگری هم وجود دارد: تزکیه بشر، یعنی پالایش روحی انسانها از آلودگی‌ها و از پیرایه‌های پست‌کننده و انحطاط آور؛ تعلیم انسانها و مقام علمی انسانها را بالا بردن. استقرار عدالت، که جامعه بشری با عدالت اداره بشود: لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسط؛ ایجاد حیات طیّبه: فَلَنُحیِیَنّه حَیوةً طَیِّبَةً؛ این حیات طیّبه یعنی چه؟ حیات طیّبه به معنای رشد و شکوفایی عقل بشر و علم بشر از سویی و آرامش روحی بشر، آسایش مادّی بشر، امنیّت محیط زندگی بشر و رفاه بشر و شادکامی بشر و بالاتر از همه اینها تکامل معنوی و عروج روحی انسان است؛ حیات طیّبه یعنی اینها. اینها اهداف بعثت پیامبران است. البتّه در این‌جا مورد بحث غالباً پیامبران بزرگ الهی هستند، [لکن] پیامبران دیگری هم بودند که به معنای مبلّغ این حقایق به نقاط مختلف عالم گسیل می‌شدند.»(۱۳۹۹/۱۲/۱)

وظایف مسلمانان در قبال مبعث

«ما احتیاج داریم که در زمینه اخلاق و تزکیه و تهذیب، بر روی نفوس خودمان و نفوس دیگران کار کنیم. نوسازی معنوی نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران، این مجاهدت بزرگ را لازم دارد و این هم یکی از پیامهای مهم بعثت است.»(۱۳۷۶/۰۹/۰۷)

«هر انسان مسلمانی وظیفه دارد که بعثت نبوی را در زندگی شخصی خود و در دنیای خود تحقّق ببخشد و با ایمان و عمل و حرکت به سمت آن هدفهایی که در بعثت نبیّ اکرم (ص) وجود داشته است، خود را به بهشت سعادت الهی و معنوی واصل و نائل بکند.»(۱۳۶۸/۱۲/۰۴)

«جشن بعثت و بزرگداشت روز مبعث در واقع عمدتاً برای این است که مضمون بعثت را بازخوانی کنیم و از آن درس بگیریم؛ هدف این است.»(۱۳۹۴/۰۲/۲۶)

«باید درس‌های بعثت را مرور کنیم. همان کاری که نبیّ اکرم(ص) در قبال آن جاهلیّت انجام داد، امروز بر عهده ما است که در قبال این جاهلیّت آن کارها را انجام بدهیم؛ این وظیفه ما است.

در درجه اوّل، تقویت ایمان. یکی از کارهای مهم برای ما و برای همه دلسوزان بشری در سراسر عالم، تقویت ایمان دینی است. توسعه گروه‌های مؤمن و مقاوم در سرتاسر عالم؛ انسانهائی که انگیزه دینی داشته باشند و ایمان داشته باشند و اهل مقاومت باشند و کار کنند، تلاش کنند؛ اینها باید توسعه پیدا کنند. و [تقویت] قوّت و استحکام نظام اسلامی. حالا به فضل الهی، با پرچم اسلام و زیر پرچم اسلام در جمهوری اسلامی ایران یک نظامی تشکیل شده؛ این را تقویت کنیم، مستحکم کنیم، پایه‌هایش را هر چه محکمتر کنیم، ثمراتش و اثراتش را هر چه گسترده‌تر کنیم. بعد برنامه خردمندانه و حکمت‌آمیز؛ این میدان از آن میدانهائی نیست که انسان سرش را بیندازد پایین و حمله کند؛ برنامه‌ریزی لازم دارد، مطالعه لازم دارد، برنامه خردمندانه باید تهیّه بشود، با حکمت بایستی با این قضیّه مواجه شد و این برنامه باید متّکی باشد بر شناخت وسیع مختصّات این جاهلیّت؛ اگر مختصّات این جاهلیّت را درست ندانیم، نمی‌توانیم با آن مقابله کنیم، نمیتوانیم با آن مبارزه کنیم.»(۱۴۰۰/۱۲/۱۰)

انقلاب اسلامی، ادامه بعثت پیغمبر

«انقلاب، ادامه بعثت پیغمبر بود، جمهوری اسلامی ادامه بعثت پیغمبر است. آن که با انقلاب اسلامی دشمن است، مثل همان دشمنان صدر اسلام، با بعثت اسلامی و با حرکت توحیدی دشمن است.»(۱۳۹۸/۰۱/۱۴) «انقلاب عظیم اسلامی در ایران مضمون بعثت را در دوره معاصر تجدید کرد؛ یعنی خداوند متعال به امام بزرگوار ما این توفیق را داد که خطّ مستمرّ بعثت نبوی را در این دوران، با ابتکار، شجاعت، اندیشه بلند و فداکاری خود پُررنگ کند و نمایان کند.»(۱۳۹۹/۱۲/۲۱)

به کوشش: کامران پورعباس

> **یقیناً روز مبعث عظیم‌ترین و مهم‌ترین همه روزهای سال است؛ چون نعمت بعثت و برانگیختن پیامبر اعظم برای بشریت از همه نعمت‌های الهی در طول تاریخ بزرگ‌تر است. بنابراین می توان به‌جرأت این را گفت که روز مبعث، برترین و بزرگ‌ترین و پربرکت‌ترین روزهای همه ایام سال است.**

شبهه ها
و
پاسخ ها

مبدأ آفرینش انسان در قرآن

شبهه: خداوند درجایی از قرآن می‌فرماید: از آب،انسانی آفرید. درجایی دیگر می‌فرماید: ما شما را از خاک آفریدیم؛ و درجایی دیگر در رابطه با آفرینش حضرت آدم و حوا فرمود آنها را از گل ساختیم. علت این تفاوت چیست؟

پاسخ: در مورد مبدأ آفرینش انسان در قرآن کریم آیات متعدّدی وجود دارد که با نگاه اول به نظر می‌رسد بعضی از مبدأ آفرینش انسان باهم اختلاف دارند؛ اما در ادامه با دقّت نظربه دست می‌آید که همه این آیات باهم قابل‌جمعند.

این آیات را می‌شود در قالب دو گروه تقسیم‌بندی کرد:

گروه اول: آیاتی‌اند که خلقت انسان را از آب و مشتقات آن می‌دانند:

۱. بعضی آیات خلقت انسان را از آب می‌داند مانند: «وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَرا»[۱]

۲. بعضی دیگر از آب جهنده: «خُلِقَ مِنْ ماء دافق»[۲]

۳. بعضی دیگر از نطفه: «خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ»[۳]

وجه جمع:

وجه جمع بین آیات این گروه این است که «ماء»، «ماء دافق» و «نطفه» همه آب محسوب می‌شوند.

ماء در اصطلاح قرآن کریم منحصر به آب خوردن نیست، بلکه به معنای «مایع» است که شامل همه این موارد سه‌گانه می‌شود.

گروه دوم: آیاتی‌اند که خلقت انسان را از خاک و مشتقات آن می‌دانند:

۱. بعضی آیات خلقت انسان را از خاک می‌داند مانند: «وَ مِنْ آیاتِه أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُراب»[۴]

۲. بعضی دیگر از گِل می‌داند مانند: «هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ طِین»[۵]

۳. بعضی دیگر از گِل چسبنده می‌داند مانند: «إِنّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِینٍ لازِب»[۶]

۴. و بعضی دیگر گِل خشکیده‌ای که از گِل سیاه (بدبوی مانده) شکل یافته، گرفته‌شده است مانند: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُون»[۷]

وجه جمع:

وجه جمع بین آیات این گروه نیز به این صورت که خاک (تراب) با افزودن آب گِل (طین) می‌شود و خصوصیت این گِل این است که هم چسبنده است (لازب) و هم سیاه بدبو (حمإ مسنون). این گِل با این خصوصیات وقتی آبش کم شود و خشک گردد «صلصال» می‌شود.

وجه جمع بین آیات گروه اول و دوم

وجه جمع بین این دو گروه از آیات این است که انسان اولیه یعنی حضرت آدم و همسرشان به‌صورت مستقیم از خاک آفریده‌شده‌اند، البته خاکی که فرآوری شده یعنی از خاک ساده تبدیل به گِل شده و این گِل دو ویژگی داشته، هم چسبنده بوده است و هم سیاه بدبو. این گِل وقتی آبش کم شده تبدیل به گِل خشک یا همان صلصال شده است و خداوند متعال بعدازاین مراحل حضرت آدم و حوا را از صلصال آفریده است اما انسان‌های بعدی به‌صورت مستقیم از مایعی خلق‌شده‌اند که بدان آب جهنده یا مَنی گویند؛ این آب جهنده در راستای تکامل خودش تبدیل به نطفه شده است، بعد علقه و... پس ذریّه حضرت آدم و حوا برخلاف والدین اولیه‌شان، از آب خلق‌شده‌اند نه خاک.

البته می‌توان گفت خلقت این ذریّه هرچند مستقیم از آب اتفاق افتاده است، اما به‌صورت غیرمستقیم همه انسان‌ها از خاک آفریده شده‌اند زیرا آب جهنده‌ای که نطفه را ایجاد می‌کند خود تشکیل یافته از غذاهایی است که همگی متّکی به خاک هستند مانند سبزیجات و میوه‌جات، حبوبات و...که همگی از زمین به وجود می‌آیند و اگر نطفه‌ای با خوردن گوشت حیوانات حلال‌گوشت ایجاد می‌شود باز این حیوان نیز متّکی به خاک است زیرا اگر از گیاهان رویده شده از دل این خاک نخورد زنده نخواهد ماند. خداوند متعال در قرآن کریم به غیرمستقیم خلق شدن انسان از خاک این‌چنین اشاره کرده است: «یا أَیُّهَا النّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْث فَإِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُراب، ثُمّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَة...»[۸]؛«ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجّه کنید که): ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده، سپس از «مضغه» [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، که بعضی دارای شکل و خلقت است».

نتیجه:

بعد از بررسی همه آیاتی که درباره مبدأ خلقت انسان نازل‌شده‌اند این نتایج به دست می‌آید:

۱. گروهی از آیات خلقت انسان را از آب و مشتقات آن می‌دانند.

۲. گروهی از آیات خلقت انسان را از خاک و مشتقات آن می‌دانند.

۳. خلقت حضرت آدم و حوا به‌صورت مستقیم از خاک بوده است.

۴. خلقت ذرّیه حضرت آدم و حوا به‌صورت مستقیم از آب (منی) بوده است.

۵. این ذریّه به‌صورت غیرمستقیم از خاک خلق‌شده‌اند.

منابع بیشتر جهت مطالعه:

- محمدتقی مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، تنظیم و تدوین: محمود فتحعلی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۲ ش، درس سوم ص ۵۲ به بعد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرقان، آیه ۵۴. ۲. طارق، آیه ۶. ۳. نحل، آیه ۴. ۴. روم، آیه ۲۰. ۵. انعام، آیه ۲. ۶. صافات، آیه ۱۱. ۷. حجر، آیه ۲۷. ۸. حج، آیه ۵.

چراغ راه

فلسفه بعثت پیامبر(ص)

قال الامام علی(ع): «فان الله تبارک و تعالی بعث محمدا بالحق لیخرج عباده من عبادةً عباده الی عبادته و من عهود عباده الی عهوده و من طاعةً عباده الی طاعته، و من ولایةً عباده الی ولایته، بشیرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا».

امام علی(ع) فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی محمد(ص) را به حق مبعوث کرد تا بندگانش را از عبادت بندگان، به عبادتش فراخواند، و از پیمان بندگان به پیمان خودش دعوت کند، و از اطاعت فرمان بندگان، به اطاعت فرمانش و از ولایت و سرپرستی بندگان به ولایت خودش دعوت کند. او بشارت‌دهنده و بیم دهنده و به اذن خداوند به سوی او دعوت کننده و چراغی پرفروغ است.[۱]

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۸۶، ج ۵۸۶

حکایت خوبان

تلاش ناموفق برای معامله با پیامبر(ص)

هنگامی که رسول خدا(ص) دعوتش را آشکار کرد، سران قریش نزد ابوطالب آمدند و گفتند: ای ابوطالب! فرزند برادرت ما را سبک مغز می‌خواند و به بت‌های ما ناسزا می‌گوید. جوانان ما را فاسد نموده! و در جمعیت ما تفرقه افکنده است. اگر این کارها به خاطر کمبود مالی است، آنقدر برای او مال جمع‌آوری می‌کنیم که ثروتمندترین مرد قریش شود، حتی حاضریم او را به عنوان رئیس خود برگزینیم! ابوطالب این پیام را به پیامبر اکرم(ص) رساند. پیامبر(ص) فرمود: اگر آنها خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند، من آن را نمی‌خواهم. ولی به جای این همه وعده‌ها در یک جمله با من موافقت نمایند تا در سایه آن حکومت بر تمام عرب پیدا کنند، و غیر عرب نیز به آیین آنها درآیند و آنها سلاطین بهشت خواهند بود. ابوطالب این پیام را به آنها رساند. آنها گفتند: یک کلمه که سهل است، حاضریم در این راه با ده کلمه موافقت کنیم.[۱]

۱- تفسیر نورالثقلین، حویزی، ج ۴، ص ۴۴۲، ح ۷

پرسش و پاسخ

اهداف بعثت پیامبر(ص) از منظر قرآن

پرسش:

قرآن کریم چه اهدافی را برای بعثت پیامبراکرم(ص) و ارسال رسل و انزال کتب بیان فرموده است؟

پاسخ:

اهداف بعثت پیامبر(ص)

۱- دعوت به یکتاپرستی و مبارزه با شرک و بت‌پرستی

قرآن کریم می‌فرماید: «به تحقیق در میان هر امتی رسولی را برانگیختیم تا آنان را به یکتاپرستی بخواند و از پرستش طاغوت بازدارد.»(نحل-۳۶)

در آیات دیگری که سرگذشت پیامبران الهی بیان شده است، نیز دعوت به توحید و یکتاپرستی به عنوان هدفی که در سرلوحه دعوت پیامبران قرار داشته، یاد شده است. چنانکه در بیان سرگذشت حضرت نوح، هود، صالح و شعیب(علیهم‌السلام) آمده که آنان به قوم خود می‌گفتند: «ای قوم! فقط خدا بپرستید که معبودی جز او ندارید.»(اعراف-۵۹،۶۵،۷۳،۸۵)

۲- داوری در اختلافات و منازعات

خداوند در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید: «مردم به صورت امتی یکپارچه زندگی می‌کردند، و در میان آنان اختلافات پیچیده‌ای که نیاز به شرایع آسمانی باشد وجود نداشت. سپس اختلافات و نزاع‌ها در میان آنها پدید آمد، لذا خداوند برای حل اختلافات آنان پیامبرانی را که بشارت و بیم‌دهنده بودند، مبعوث کرد و با آنان کتاب و شریعت آسمانی را به حق فرو فرستاد تا مبنای داوری در اختلافات آنان باشد. و همچنین درباره حضرت داود(ع) می‌فرماید: ای داود! ما تو را به عنوان خلیفه در روی زمین قرار دادیم پس میان مردم براساس حق (و عدالت) حکم کن.(ص-۲۶)

۳- برپایی قسط و عدل در جامعه

قرآن کریم می‌فرماید: «ما رسولان خود را با بینات و دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (وسیله شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به قسط و عدالت کنند.»(حدید-۲۵) واژه بینه در لغت به معنای دلیل روشن است و مقصود از بینه پیامبران، استدلال‌های واضح و معجزات آنان، و منظور از کتاب آموزه‌های دین و مجموعه معارف و احکام الهی است که مبنای حق و باطل در حوزه عقیده و عمل بشر می‌باشد. و میزان که ابزار سنجش حق و باطل و درست و نادرست است که بخشی از آن با استفاده از اصول و کلیاتی که در کتاب آسمانی و شریعت بیان شده به دست می‌آید، و بخشی دیگر که به موضوعات و مسایل جزئی مربوط می‌شود توسط عقل به دست می‌آید، و در نتیجه عقل و وحی میزان تشخیص حق و باطل و خوب و بد می‌باشد.

۴- تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در چهار آیه از قرآن کریم آمده که همگی مربوط به نبوت پیامبراکرم(ص) به عنوان یکی از اهداف نبوت بیان شده است. خداوند در آیه ۱۶۴ سوره آل‌عمران می‌فرماید: «خداوند بر مومنان منت نهاد زیرا از خود آنان رسولی را در میان آنها برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان فراخواند، آنان را تزکیه نماید و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد، اگرچه آنان پیش از این در گمراهی آشکار بودند. تعلیم و تربیت از اساسی‌ترین ارکان سعادت فرد و جامعه بشری است و پیامبران الهی برای راهنمایی بشر به مسیر سعادت و کمال برانگیخته شده‌اند و بزرگ‌ترین معلمان و مربیان بشر بوده‌اند. چراکه معارف و احکام الهی را به بشر آموختند و با قول و عمل خویش در جهت پیراستن جامعه از پلیدی‌ها و زشتی‌ها گام برداشته و در طول تاریخ بهترین الگوهای معرفت و فضیلت برای بشر معرفی شده‌اند.

۵- اتمام حجت بر مردم

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «این پیامبران مژده‌رسان و هشداردهنده بودند تا بعد از آمدن پیامبران دیگر عذر و بهانه‌ای برای مردم در برابر خدا باقی نماند.»(نساء-۱۶۵) خداوند علیم و حکیم، انسان را با ظرفیت و استعدادهای ویژه آفرید، و انسان قابلیت دریافت کمالات مادی و معنوی بسیاری را دارد. عقل و فطرت راه دریافت این کمالات را تا حدودی روشن می‌سازند، اما به هیچ وجه کافی نیستند، بدین جهت انسان گذشته از هادیان درونی، به هدایتگران بیرونی نیز نیازمند است. هرگاه خداوند هدایتگران بیرونی را در اختیار بشر قرار ندهد، و او به بیراهه برود، او می‌تواند به خداوند احتجاج کند و بر کارهای خلاف خود عذر و بهانه بیاورد. اما با فرستادن پیامبران و رسولان الهی حجت بر بشر تمام شده و راه هرگونه عذر و بهانه به روی او بسته خواهد شد. پیامبران الهی علاوه بر نشان دادن راه هدایت برای تکامل حقیقی انسان در بعد تربیت قوه عاقله او و تربیت و رشد انسان‌ها و رهبری سیاسی و اجتماعی و قضایی مردم فواید و برکاتی نیز به ارمغان می‌آورند.

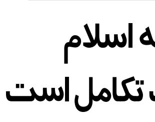

سلوک عارفانه

طرح شبهه و شکاکیت علیه اسلام در جامعه زنده مسلمانان موجب تکامل است

من مکرر در نوشته‌های خودم نوشته‌ام، من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند، علیه اسلام مقاله بنویسند، متأثر که نمی‌شوم هیچ، (بلکه) خوشحال هم می‌شوم. از یک نظر خوشحال می‌شوم... چون سبب می‌شود که چهره اسلام بیشتر نمایان بشود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می‌کنند، یک وقت خطرناک است که حامیان دین آنقدر مرده و بی‌روح باشند که در مقام جواب برنیایند. اساسا دینی که منطقش بر اساس فکر است براساس عقل است. براساس فلسفه است. براساس یک سلسله مصالح است، در این جهت نگرانی ندارد. روی همین حساب از صدر اسلام آن آزادی تفکری که اسلام به همین مسلمین و به ملل دیگر درباره اسلام داده، هیچ ملت دیگری نداده است و این از افتخارات اسلام است.[۱]

۱- آینده انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۳۲۵